

## سال نو: پیروزی یا انحطاط؟

فرهاد - فریاد

شنبه ۱ فروردین ۱۳۸۸

سال نو را در حالی آغاز می کنیم که بحران اقتصادی سرمایه داری جهان؛ انسان و محیط زیست را تهدید می کند. درگیری ها و تظاهرات و اعتصابات کارگری از یونان؛ فرانسه؛ انگلیس تا درگیریهای فلسطین؛ از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب را تحت تاثیر خود قرار داده است و جهان در سالی که گذشت نه تنها ایده های نئولیبرالیسم جهانی بلکه سایر ایدئولوژیهای سرمایه داری که خود را با مذهب و مدنیت درهم آمیخته بودند و همچنین در جنبش طبقه ی کارگر اتحادیه گری و دیدگاههای صنفی گرایانه را تبلیغ می نمودند به شدت با بن بست روبرو کرده است. و مارکس و مارکسیسم دوباره احیا می شود. طبقه ی کارگر جهانی با خطر هستی میلیارد ها انسان روبرو شده است بیکاری چند ده میلیون انسان و گرسنگی بیش از یک میلیارد جمعیت جهان رادیکالیسم انقلابی اش هر چه پرتوانتر خواسته های رادیکال در هر عرصه اجتماعی را پی گیری میکند. سال گذشته اعتصابات کارگری در دنیا فقط جنبه ی دست کشیدن از کار را نداشت بلکه این اعتصابات با تظاهراتی پی در پی و درگیری های خیابانی نیز همراه بوده است. تظاهرات کارگران نشان از آن دارد که طبقه ی کارگر جهانی یک گام اساسی به پیش گذاشته است. اعتراضات کارگری نه تنها محدود به اعتصابات و تظاهرات خیابانی نشده است بلکه اعتراضات گسترده نسبت به تصمیمات دولتهایی که با بودجه های دولتی و پول مالیات دهنده ها کمک های گسترده ای (recovery) یا شفا دادن (به سرمایه داران) می کنند نیز همراه بوده است.

سرمایه داری از یک سو با استثمار کارگران در واقع بخشی از دستمزد آنان را با شیوه های قانونی و غیر قانونی می ربایند و فقر و فلاکت را به آنان تحمیل می کنند، از سوی دیگر با انباشت آن و ارسال بیش از پیش کالاها به بازار هیچگاه قادر نخواهد بود بر هرج و مرج غلبه و آن را تنظیم نموده و لاجرم با انبوهی از کالا در یک طرف و انبوهی از گرسنگان در سوی دیگر بحرانهای ادواری را دامن زده است. نتیجه آن نیز اعتصابات و تظاهرات خیابانی در اروپا و شورش گرسنگان در آفریقا و آمریکای لاتین بوده است. تولید کننده های وسائل تولید آسیا، در سال آینده، با رکود و بحران روبرو خواهند شد. با توجه باینکه بیش از ۴ میلیارد جمعیت دنیا در آسیا زندگی می کنند و ژاپن اولین کشور صنعتی ست که درگیر این بحران شده است، اما در پی آن کشورهای تولید کننده ی مواد خام و بخصوص کشورهای تولید کننده ی نفت خام با کسری شدید موازنه ی پرداخت و در نهایت بیکاری و تورم شدید روبرو خواهند شد و کشورهایی همچون هند و چین که تولید کننده ی کالاهای مصرفی هستند و اکثریت جمعیت آسیا نیز در این دو کشور زندگی می کنند، در سال آینده، کاهش تولید این مواد و در نتیجه گرسنگی را دامن خواهند زد. لذا عدم مهار بحران جاری گردش به راست را در بورژوازی امپریالیستی تقویت کرده و در نهایت جنگهای منطقه ای و جهانی را اجتناب ناپذیر خواهد ساخت.

ایران کشوری که بیش از سی سال است با بحران اقتصادی داخلی دست و پنجه نرم می کند و با پشت سر گذاشتن

یک جنگ ارتجاعی هشت ساله که در صدد آن بود تا جاکمیت ارتجاعی خود را تثبیت کند، و پس از جنگ نیز در چند سال گذشته با گرایش شدید حاکمیت به میلیتاریسم و جهت گیری برای توسعه ی تسلیحات نظامی و همچنین ورود به رقابت های تسلیحاتی منطقه ای در جهت حفظ منافع سرمایه های انحصاری که ناشی از تسلط دلارهای نفتی در بازار ایران است، و تمرکز سرمایه ها در دست دولت که بیش از ۷۰ درصد اقتصاد ایران را در انحصار خود در آورده است و ۳۰ درصد باقی مانده را نیز تابع خود و یا در جهت اهداف انحصاری خود در آورده است ؛ استثمار شدید را بر نیروی کار تحمیل کرده است . این در شرایطی ست که زیرساختهای اقتصادی ایران بطور کلی یا دست نخورده باقی مانده و یا ویران شده است . زیرا قادر به رقابت با سرمایه های انحصاری دولتی نبوده اند . از اینرو با ویرانی شدید و ورشکستگی شدید اقشار میانه و تولید خرد روبرو شده است . و اینگونه است که فاصله ی طبقاتی به شدت در ایران عمیق تر شده و تولید کنندگان خرد نیز به صفوف پرولتاریا پرتاب شده اند . و این تجزیه ی طبقاتی نه تنها در شهر ها بلکه در کشاورزی و روستاها نیز با سرعت بیشتری اتفاق افتاده است . در سال ۵۷ که جمعیت ایران ۵۵ درصد در روستاها سکونت داشتند در انتهای سال ۱۳۸۷ به زیر ۳۰ درصد رسیده است . کشاورزی بطور کلی یا نابود شده است و یا در شرف نابودی ست . تنها کالاهائی که مانند چای ؛ چغندر قند ؛ نیشکر ؛ گندم و برنج نیز تا کنون دوام آورده بودند، با افزایش هزینه هائی که انحصار دولتی بر آنها تحمیل کرده است دیگر آخرین نفسهای خود را می کشند . جمهوری اسلامی که سالها شعارهای مستضعفان ؛ آسیب دیدگان و اقشار خرده پا را سر می داد عملا با توسعه ی سرمایه داری امپریالیستی در ایران رقابت را نه تنها کاهش نداد بلکه آنرا تشدید و زمینه ی بروز همه ی ورشکستگی های تولید کنندگان میانه و خرده پا را فراهم ساخت . این سفاقت است که تشدید رقابت سرمایه ی انحصاری دولتی را که عامل ویرانی و ورشکستگی تولید کنندگان خرد و پا و تحمیل حداکثر استثمار بر طبقه ی کارگر را با بی مدیریتی و ضعف مدیریتی نسبت دهیم . و این بی خردی ست که دولت را نه تنها بعنوان کارفرما بلکه با سه جانبه گرایی نقش استثمارگرایانه و سرکوبگرش را پنهان کنیم . سرمایه های انحصاری دولتی حاکم بلامنازعه ی اقتصاد ایران هستند و با ایجاد یک قشر منحط و فاسد تکنوکرات که سود سرمایه ها را با شیادی و بند و بستهای پشت پرده و هدایت معاملات به سمت افرادی خاص ؛ فساد شدیدی را بر سیستم بوروکراتیک دولتی حاکم نموده که باندهای مافیائی نیز این شبکه های فساد را هدایت می کنند . این شبکه های فساد از زمانی به شدت توسعه یافته است که وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران نیز بعنوان سهم خواهی و با استفاده از قدرت نظامی، شبکه های مالی زیرزمینی را هدایت می کنند، وارد گود گشته اند . رقابت میان این باندها آنچنان بالا گرفته که به ترور شخصیت های باند های مخالف نیز می پردازند . از ترورهای مشهور این شبکه ها که خودی هایشان را زده اند : ترور احمد خمینی ؛ املشی دادستان انقلاب ؛ لاجوردی جنایتکار معروف ؛ و چندین و چند ترور در قم ؛ اصفهان ؛ شیراز و مشهد و ... همچنین با شرکت در ترور نیروهای مخالف در داخل مانند ترورهای نویسندگان و شاعران ؛ که با قتل سیرجانی و سامی آغاز می شوند و ... همچنین سرکوب دانشجویان ؛ کارگران، زنان و هر جمعی که حتی جریشان بنابر عقاید مسلکی، فقط جمع بودن است، مانند درویش و یا بهائیان ... و حتی باین هم بسنده نکرده و دست به ترور مخالفین در خارج از کشور نیز زده اند و بیش از ۱۸۰ نفر از آنان را به قتل رسانده اند...

دولت بنا بر خصوصیت انحصاری اش که با تشدید تمرکز سرمایه ها شکل گرفته است، لاجرم به تشدید تمرکز قدرت سیاسی انجامیده و از اینروست که با توجه به تشدید فساد و بوروکراسی هر صدائی، حتی هربی صدائی را به شدت سرکوب می کند ( مثل درویش و بهائیان که اساسا با سیاست « بیگانه» اند) و نشان می دهد که این تمرکز به شدت شکننده شده است. زیرا کوچکترین صدائی را تهدیدی برای خود پنداشته و این شکنندگی آنرا بیشتر بروز می دهد. و به همین دلیل حتی لیبرالها و اصلاح طلبان حکومتی از حکومت توتالیتر و تمامیت خواه به شدت انتقاد می کنند. انتقاد از تمامیت خواهی دستگاه دولتی از طرف آنها نشان می دهد که لیبرالها تنها از زاویه عدم مشارکت در قدرت و سهم خواهی بیشتر برای خودشان ناله می کنند و در مقابل استثمار شدید؛ بیکاری؛ فقر؛ اعتیاد و فحشاء هیچ اختلافی بین حکومت و آنان نیست. و از اینروست که تمام جریانات لیبرالیستی؛ اصلاح طلبی؛ رفرمیستی و انواع و اقسام دیگر احزاب و دستجاتی که تنها دغدغه شان سهم بیشتر است، انتقادشان و حتی درجه ی مخالفتشان با جمهوری اسلامی تضاد بین سرمایه های بزرگ و کوچک است، تضادی که ناشی از رقابت است و هیچ اختلاف و توهمی نسبت به سرکوب طبقه ی کارگر ندارند. و بطور کلی این جریانات نه خواهان تهدید اساس سرمایه هستند و نه حتی تهدیدی سیاسی برای رژیم خواهند بود. تنها اختلافشان همان رقابت ذاتی بین سرمایه ها و سهم خواهی ست. و این در حالی ست که فشار و تشدید استثمار در ایران کمر طبقه ی کارگر را به شدت خم کرده است. پائین بودن دستمزدها که یک چهارم دستمزدهای زیر خط فقر است، جامعه ی ایران را بطور کلی در خطر سوء تغذیه و گرسنگی شدید قرار داده است. و این در حالی ست که هر نیروی کار باید حداقل یک خانواده ی پنج نفری را تامین کند و همچنین خانواده های کارگری ایرانی، که پیوستگی خانوادگی به هم دارند، افراد بیکار زیادی را نیز در خانواده تحمل می کنند. و با توجه باینکه تنها ۸/۵ میلیون نفر جمعیت کارگر ایران شاغل هستند، بیش از ۴۵ میلیون نفر ایرانی در خطر سوء تغذیه و گرسنگی شدید قرار دارند. و با توجه باینکه بر اساس آمارهای دولتی بیش از ۱۲ درصد بیکاری نیز شامل بیکاران می شود، در واقع نزدیک به ۷۰ درصد جمعیت ایران در فقر مطلق بسر می برند. در حدود ۵ میلیون فروشگاه و مغازه، یعنی به ازای هر ۴ خانواده یک باب مغازه، بدین معنی است که هر سه خانواده ی ایرانی باید تامین کننده ی هزینه ی یک خانواده ی دیگر را نیز بکنند. درجه فقر و شدت آن رو به فزونی ست. و در اینجا دیگر نمی توان از بهداشت و سلامتی و ... حرفی به میان آورد.

آمار و ارقام حاکی از آن است که وضعیت وخیم اقتصادی که با ورشکستگی دولت نیز همراه خواهد بود، جامعه را به سمت یک انفجار بزرگ سوق داده است. دیر یا زود این حادثه رخ خواهد داد. این وخامت اوضاع مانند یک بمب که زمان تنظیم آن بهم خورده است و در واقع زمان وقوع انفجار را به زودی، ولی نامعلوم کرده است، رخ خواهد داد. و از اینروست که وظائف جنبش کمونیستی ایران را بسیار سنگینتر از قبل نموده است. انرژی این بمب نزدیک به سی سال است ذخیره شده و در حال انفجار است. اگر کمونیستها و پیشروان طبقه ی کارگر نتوانند خواست تاریخی خود را با خواست طبقه ی کارگر و توده های محروم اجتماعی همگام سازند، بدون تردید میدان عمل را برای جریانهای راست و فاشیست باز خواهند گذاشت و بدون تردید جامعه بسوی انحطاط بیشتر حرکت خواهد کرد. زمانی که کاندیداهای انتخاباتی بصورتی علنی و در روزنامه های دولتی تهدید به ترور می شوند لاجرم حکومت تصمیم دارد تا قتل عام دیگری را در دستور کار قرار دهد. و بار دیگر خشونت های جریانهای راست با امکانات مالی و

قدرت سیاسی در جامعه نهادینه خواهد گشت. در واقع در حال حاضر طبقه ی کارگرایران به نقطه ی تعیین کننده ای رسیده است. یا پیروزی قطعی و کنار گذاشتن هر گونه توهم به سایر طبقات و جریانهای استثمارگرو عدم تابعیت از آنها و پیروی از یک سیاست پرولتاریائی، یا دنباله روی از بورژوازی و خرده بورژوازی و شکست و انحطاط بیشتر جامعه. یا پیروزی و آینده ای روشن یا شکست و تشدید بیشتر این سیه روزی. راه دیگری را نمی توان تصویر کرد.

## کارگران جهان متحد شوید

مارس ۲۰۰۹ فرهاد - فریاد

سلام دمکرات